

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / صفحات ۹۹-۱۲۱
مقاله علمی - پژوهشی

کنشگری مورخ در گزارش وقایع تاریخی؛ بررسی مقایسه‌ای روایت سقیفه در تاریخ طبری و تاریخ بلعمی^۱

مهدی رفعتی‌پناه مهرآبادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۴

چکیده

دانش روایت‌شناسی، امکانی است برای پژوهشگران تاریخ در بررسی و نقد روایت‌های مختلف تاریخی و درک آنها. این دانش با بررسی عناصری چون زمان در قالب نظم، تداوم (دیرش) و بسامد و نیز بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی، زاویه دید و کانونی‌شدگی، سطوح معنایی و... در فهم روایت به محقق کمک شایانی می‌کند. پژوهش حاضر با بررسی مقایسه‌ای روایت سقیفه در تاریخ طبری و تاریخ‌نامه طبری (بلعمی) با استفاده از روش نقد روایت‌شناسانه از جهت تداوم یا دیرش زمانی و بسامد، به بررسی تفاوت این روایت‌ها از یک واقعه می‌پردازد و نشان می‌دهد که طبری با استفاده از بسامد مکرر و ارائه شش روایت از سقیفه امکان بازنمایی ابوبکر و عمر را به عنوان کانون روایت فراهم کرده است و در همین حال برخی از صداهای حاضر در سقیفه را نیز حذف می‌کند. بر خلاف تاریخ طبری، تاریخ بلعمی با افزودن بر تداوم زمانی روایت، امکان گنجانیدن شخصیت‌های بیشتری در روایت سقیفه را مهیا کرده است و بدین ترتیب ضمن افزودن به صداهای موجود در روایت، مطالبی را در روایت سقیفه وارد می‌کند که در روایت طبری وجود ندارد و اصولاً جزء صداهای خاموش به شمار می‌رود. بلعمی با این کار ضمن به چالش کشیدن روایت دو قطبی طبری، صدای طرفداران علی (ع) و عباس عموی پیامبر را در روایت سقیفه وارد می‌کند. به این ترتیب روایت‌های بلعمی و طبری از سقیفه را می‌توان روایت‌هایی مستقل از هم به حساب آورد، روایت‌هایی که نشان می‌دهند مورخان در مقام کنشگران تاریخ عمل می‌کنند.

واژگان کلیدی: روایت‌شناسی، زمان در روایت، تداوم زمانی، سقیفه، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.31192.1438

۲. استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت): mahdirafati62@gmail.com

مقدمه

از آنجا که انسان موجودی زمان‌مند و مکان‌مند است و هر کنشی که صورت می‌دهد در زمان و مکان خاصی انجام می‌شود، لذا روایت‌هایی هم که پدید می‌آیند، ناگزیر هم زمان‌مند و هم مکان‌مند هستند. همچنین بدان دلیل که یکی از ساحت‌های اصلی و بنیادین روایت مسئله زمان یا به تعبیر دقیق‌تر، توالی زمانی است و از آن‌رو که زمان در روایت به‌منزله دایره‌ای است که رخدادهای متوالی در آن رخ می‌دهند، بنابراین شناخت زمان در روایت حائز اهمیت است (حری، ۱۳۹۲: ۵۲).

همچنین در بررسی هر روایتی باید توجه داشت که بین «داستان» و «گفتمان» تفاوت وجود دارد و به تبع همین تمایز، باید بین زمان داستان و زمان گفتمان نیز تفاوت قائل شد. زمان داستان مانند خود داستان، سیری کاملاً طبیعی، عادی و مطابق واقع را در وقایع تاریخی طی می‌کند؛ درحالی‌که زمان گفتمان الزاماً چنین نیست و براساس نظر راوی یا نویسنده و نیز براساس سیری پیش می‌رود که گفتمان یا روایت طراحی کرده است. به‌همین جهت ممکن است زمان روایت، گذشته‌نگر، آینده‌نگر یا به‌گونه‌ای تلفیقی باشد. همچنین ممکن است زمان در روایت براساس طرحی که نویسنده در ذهن دارد، از حالت توالی خارج شده و پس و پیش شود و در این صورت روایت دچار زمان‌پریشی شود. به عبارتی نویسنده، راوی روایت یا گفته‌پرداز، براساس پیرنگی که دارد، زمان را به گونه‌ای خاص پیش می‌برد، گاهی ممکن است زمان را با شتاب مثبت و گاهی با شتاب منفی، گاه با جهش‌های مدت‌دار و گاه با مکث بر روی لحظه‌ای خاص از داستان، پی‌گیرد، لذا دقت در چگونگی استفاده از زمان در روایت‌های تاریخی، می‌تواند نقطه قابل‌اتکایی جهت نقد و فهم آنها فراهم کند. اینکه نویسنده سند یا منبع چگونه برای اثرگذاری بیشتر روایتش از زمان بهره برده است، کمک مهمی به پژوهشگر تاریخ جهت شناخت انگیزه‌ها و اهداف نویسنده می‌کند. به کارگیری زمان و استفاده از روش‌های بیان زمانی روایت حتی می‌تواند زنجیره علی موجود در روایت‌های تاریخی را تغییر دهد و روایتی را ارائه دهد که روابط علت و معلول را مختل کرده و شناخت علت را از معلول دشوار کند. لذا شناخت زمان در روایت به محقق تاریخ کمک خواهد کرد تا ورای این زنجیره علی و معلولی در روایت حرکت کرده و امکان شناخت توالی منطقی را داشته باشد.

از نظر ژرار ژنت^۱، در حرکت از داستان به روایت با سه شکل زمانی روبه‌رو هستیم. وی

1. Gérard Genette.

ژنت (۱۹۳۰-۲۰۱۸) نظریه‌پرداز ادبی و نشانه‌شناس فرانسوی بود. او از چهره‌های برجسته حرکت‌های فکری بود که در دهه ۱۹۶۰ در حوزه مطالعات ادبی برای تطبیق و بسط نظریه‌های ساختارگرایانه فردینان دو سوسور در

این سه شکل را نظم و ترتیب^۱، تداوم یا دیرش^۲، بسامد یا تکرار^۳ می‌نامند.
(Genette, 1983: p35)

نظم: نظم بر روابط میان توالی مدنظر رخدادها در داستان و نحوه عرضه آنها در متن (روایت/گفتمان) نظارت دارد. گزاره‌های راجع به نظم در قالب کلماتی مثل اولین، دومین، آخرین، قبل، بعد و... به پرسش «چه زمانی؟» پاسخ می‌دهند. ژنت هرگونه انحراف در نظم و آرایش ارائه عناصر متن را از نظم و سامان وقوع عینی رخدادها در داستان، زمان‌پریشی^۴ می‌نامد. (Ibid: 35-36) به عبارتی رویداد یا واقعه‌ای تاریخی رخ داده است. این رویدادها و وقایع در سطح داستان، رویه سیری کاملاً طبیعی، منظم و پی‌درپی بر مبنای زمان واقعی دارند. حال مورخ یا شاهدهی که آن رویداد را روایت می‌کند، ممکن است در ارائه گفتمان یا ساخت روایت خود از آن وقایع و رویدادها، بر مبنای زمان طبیعی داستان عمل نکند، بلکه همانگونه که در گفتمان با انواع بیان از یک داستان رویه‌رو هستیم، ممکن است با نحوه‌های چینش زمانی و پیش و پس کردن زمان وقوع رخدادها نیز رویه‌رو باشیم. ژنت این به هم ریختگی زمانی را در روایت با عنوان زمان‌پریشی یاد می‌کند. درحقیقت زمان‌پریشی عبارت است از هر پاره‌ای از متن که در نقطه‌ای زودتر یا دیرتر از موقعیت طبیعی یا منطقی توالی رخداد نقل می‌شود. زمان‌پریشی به دو صورت بازگشت به عقب (گذشته‌نگری یا پس‌نگری)^۵ و حرکت به آینده (آینده‌نگری یا پیش‌نگری)^۶ یا به گذشته‌نگرها^۷ و آینده‌نگرها^۸ تقسیم می‌شود (تولان، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۵).

تداوم: از نظر ژنت، تداوم روابط میان گستره زمان رخدادها را در برمی‌گیرد و حجم متن اختصاص یافته به عرضه همان رخداد را بررسی می‌کند. به عبارتی تداوم نسبت میان یک تکه از داستان و طول و حجم متن اختصاص یافته به آن را بررسی می‌کند (Genette: 86-87). گزاره‌های راجع به تداوم در قالب کلماتی مثل یک ساعت، یک سال بلند و کوتاه مدت از x تا y و غیره به پرسش «تا کی یا تا چه مدتی؟» پاسخ می‌دهد. انواع تداوم موجود در متن را

زبان‌شناسی و کلود لوی-استروس در انسان‌شناسی صورت گرفت. عمده شهرت و تأثیرگذاری او به مطالعه‌ی ساختارگرایانه از روایت برمی‌گردد که یکی از جامع‌ترین چارچوب‌های تحلیل متون روایی را ارائه می‌دهد. برخی از آثار وی عبارتند از: گفتمان روایت، تخیل و بیان، آرایه‌ها.

1. order.
2. duration.
3. frequency.
4. anachronies
5. flash back
6. flash forward.
7. analepses.
8. prolepses.

می‌توان به چهار صورت زیر بیان کرد:

(الف): خلاصه: ژنت و به تبع وی ژوو^۱ از اصطلاح «خلاصه»^۲ برای بیان مدت زمان طولانی از داستان در چند کلمه یا در چند سطر و صفحه فشرده بهره می‌برند (Genette: 95). در «خلاصه» است که راوی زمان کمتری را برای تعریف رخدادهایی که عملاً در بستر زمان حادث شده‌اند، می‌گذارد (زمان داستان < زمان روایت) (ژوو، ۱۳۹۴: ۵۵)؛

(ب): وقفه: ژنت اختصاص یک تکه بلند از متن به مدت زمان کوتاهی از داستان را وقفه^۳ می‌نامد (Genette: p99). وقفه شامل قسمت‌هایی از متن است که روایت در آنها همچنان در حال انجام است؛ اما در پایه داستان هیچ رخدادی حادث نمی‌شود (زمان داستان: صفر/ زمان روایت: نامحدود) (ژوو: ۵۵)؛

(ج): حذف^۴: حداکثر سرعت را حذف می‌گویند. در حذف، پویایی صفر متن متناظر با برخی از تداوم‌های داستان است. به عبارتی حذف منجر به پیدایش حداکثر سرعت می‌شود؛ چراکه حذف، مدت زمانی از داستان را که در حال وقوع بوده است مسکوت می‌گذارد. منطق رخدادی داستان نشان می‌دهد که حادثه‌ای به وقوع پیوسته است؛ اما متن روایت هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کند (زمان داستان: بی‌نهایت/ زمان روایت: صفر) (Genette: 106-108). حذف به‌خصوص در روایت‌های تاریخی کاربرد فراوان دارد و بسیار اتفاق می‌افتد که پژوهشگر تاریخ به هنگام خوانش منابع و اسناد متوجه حذف پاره‌های زمانی و شکاف‌های بعضاً عمیق زمانی در روایت‌های ارائه شده شود. این امر ممکن است در نتیجه دستکاری‌های عمدی نویسندگان منابع و اسناد تاریخی بنابه دلایل مختلفی چون علایق و ریشه‌های قومی و نژادی، دینی و عقیدتی، یا بنابه ملاحظات سیاسی یا تلاش نویسنده جهت تأثیرگذاری بیشتر بر خواننده رخ دهد. لذا با کشف این شکاف‌های زمانی می‌توان اعتبار روایت راوی در گزارش وقایع تاریخی را بررسی و حتی زیر سؤال برد؛

(د): صحنه^۵: ژنت و ژوو سرعت حداقل را صحنه می‌گویند. از دید اینان در صحنه برخی از تکه‌های متن نظیر به نظیر تداوم صفر داستان قرار می‌گیرند. به این ترتیب در صحنه میان زمانی که برای خواندن یک اپیزود می‌گذاریم و زمانی که این اپیزود برای به انجام رسیدن صرف می‌کند، همخوانی وجود دارد (زمان روایت = زمان داستان) (ژوو: ۵۴ - Genette: 109-111).

-
1. Vincent Jouve.
 2. Summary.
 3. pause.
 4. ellipsis.
 5. Scene.

بسامد: رابطه میان تعداد دفعات تکرار رخداد در داستان و تعداد دفعات روایت رخداد در متن است. بنابراین بسامد مشمول تکرار می‌شود و تکرار بر ساختی ذهنی است که با حذف کیفیات خاص هر اتفاق و حذف کیفیات مشترک آن اتفاق با سایر اتفاقات حادث می‌شود. انواع بسامد را به قرار زیر می‌توان برشمرد: بسامد مفرد^۱: (مایه داستان: ۱ / طرح داستان: ۱؛ مایه داستان n = طرح داستان n)؛ بسامد مکرر^۲: (مایه داستانی: ۱ / طرح داستانی: مکرر). فایده این آرایه در ارائه نقطه دیدهای متعدد حول یک رخداد واحد است. بسامد بازگو^۳: نقل یکباره آنچه n بار اتفاق افتاده است (مایه داستانی: بیشمار / طرح داستانی: ۱) (همان: ۸۱-۷۸؛ راغب، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۴)

به هنگام خوانش منابع و اسناد تاریخی باید به عنصر زمان با تمام اقسام و اشکال آن توجه داشت. سرعت زمان در روایت و تفاوتی که بین زمان عادی داستان و زمان روایت وجود دارد، میزان حذف و خلاصه کردن داستان در جریان روایت و نیز توجه به تغییراتی که نویسنده در نظم و ترتیب وقایع به هنگام روایت داستان ایجاد کرده است، بسیار اهمیت دارد. نویسنده با بهره‌گیری از تکنیک‌های زمانی ساخت روایت، مانند تغییر در نظم و ترتیب داستان به هنگام ساخت روایت، خلاصه کردن برخی از وقایع یا ایجاد درنگ و مکث در بیان برخی دیگر از وقایع امکان ایجاد تغییراتی در مسیر روایت را فراهم می‌کند. این تغییرات بی‌شک دلایل گوناگونی چون پیوندهای خویشاوندی، عاطفی، سیاسی و... دارد که کشف آنها، پژوهشگران تاریخ را از این اندیشه در می‌آورند که برخی از منابع و اسناد تاریخی، بی‌طرف بوده یا فکت‌های مسلمی به حساب می‌آیند که عینیت محض را نشان می‌دهند.

عطف به مباحث فوق، مسئله این پژوهش به ارتباط روایت سقیفه در تاریخ طبری، تألیف محمدبن جریر طبری (د ۳۱۰ق) و تاریخ‌نامه طبری، اثر ابوعلی بلعمی (د ۳۸۳ق) باز می‌گردد. اهمیت بررسی مقایسه‌ای این دو اثر از آن حیث است که تاریخ بلعمی را عمدتاً ترجمه تاریخ طبری به حساب می‌آورند و نام این اثر، تاریخ‌نامه طبری، نیز مؤید همین امر است. پس طبعاً این اثر باید ترجمه‌ای از تاریخ طبری باشد با همان دیدگاه‌ها و سلاقیق. با این حساب اگر به‌راستی کنش‌های شخصی نویسندگان یا راویان در ارائه روایت تأثیر و دخالت نداشته باشد، پس روایت موجود در این دو اثر از لحاظ محتوا و تعداد کلمات باید یکسان یا نزدیک به هم باشد؛ اما فرض این مقاله بر آن است که با توجه به کنشگری نویسندگان و راویان در ارائه روایت‌های تاریخی، این دو کتاب باید بر حسب نویسندگان‌شان، تفاوت‌هایی با هم داشته

-
1. singulative frequency.
 2. repetitive frequency.
 3. iterative frequency.

باشند.

مقاله حاضر با بررسی تداوم روایت در این دو اثر به کنکاش واقعه سقیفه می‌پردازد تا تفاوت روایت‌های سقیفه در این دو اثر را از حیث تداوم روایت، تعداد کلمات، صداها و شخصیت‌های موجود در آن نشان دهد. طبعاً همانگونه که توضیح داده شد، روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر نقد ادبی و از نوع روش نقد روایت‌شناسانه است. از آنجا که نقد روایت‌شناسانه نقدی ساختارگرا است، روایت‌های موجود در دو اثر مطرح شده در این مقاله نه از حیث اتقان، صحت و اعتبار بررسی می‌شوند و نه از حیث بافتار و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنگونه که در نقد درونی و بیرونیِ راوی و روایت مدنظر است، بلکه از آنجا که در نقد ساختارگرایانه، متن خودبسنده و قائم به ذات محسوب می‌شود، از بررسی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روایت‌ها احتراز شده است. در حقیقت این مقاله کوششی است برای کاربست نقد ادبی در مطالعات تاریخی و بیش از آنکه به بررسی سقیفه بپردازد، به نقد روایت‌شناسانه گزارش‌های این واقعه اهتمام دارد.

البته باید توجه داشت که زبان دو اثر بررسی شده، با هم تفاوت دارد، یکی فارسی و دیگری عربی، به همین جهت بخشی از تفاوت روایت‌های این دو اثر از سقیفه ممکن است به تفاوت زبانی این دو بازگردد و طبعاً این تفاوت در حجم کلمات خواهد بود و نه در نوع نگاه مؤلفان. درباره سقیفه به دلیل اهمیت موضوع و تأثیر شگرفی که بر تاریخ اسلام گذاشته است تاکنون کتاب‌های مختلفی چون «سقیفه» اثر اصغر منتظر القائم و «جانشینی حضرت محمد» اثر معروف مادلونگ تألیف شده‌اند. کتاب مادلونگ اثری شاخص است که به نقش ابوبکر در کسب جانشینی پیامبر پرداخته است و نقش اصلی را در این ماجرا به وی داده است (مادلونگ، ۱۳۷۷). همچنین مقالات متعددی در ارتباط با سقیفه نگارش شده است که از آن جمله می‌توان به «سقیفه بازتولید سیادت جاهلی»، «بررسی علل وقوع سقیفه»، «زمینه‌ها و علل موفقیت گردانندگان سقیفه در تصاحب منصب خلافت»، «منطق سیاسی ماجرای سقیفه» و «روایت‌شناسی و دانش تاریخ: تحلیل روایت‌شناسانه دو گزارش از رخداد سقیفه بنی ساعده» اشاره کرد. در تمام آثار موجود به غیر از آخرین مقاله، ماجرای سقیفه بر مبنای روش تحقیق تاریخی بررسی شده است و چندان توجهی به تاریخ‌نگاری و کنش مورخانه نشده است. تنها در آخرین مقاله است که به بررسی مقایسه‌ای روایت‌های سیف‌بن عمر و سلیم‌بن قیس از سقیفه بنی ساعده بر مبنای روایت‌شناسی و بیشتر از حیث زاویه دید و کانونی‌شدگی پرداخته شده است (رزمجو، ۱۳۹۵: ۶۹-۵۸). به عبارتی در هیچ‌یک از آثار موجود به مقایسه روایت‌های دو اثر بررسی شده این مقاله با استفاده از روایت‌شناسی اهتمامی نشده است.

۱. خط روایت در روایت‌های طبری و بلعمی از سقیفه

الف: روایت طبری

گزارش طبری از سقیفه و نحوه به خلافت رسیدن ابوبکر شامل شش روایت می‌شود. طبری در روایت اول که از سه روایت دیگر موجزتر است از ذکر راوی خودداری کرده و خودش در مقام راوی برون داستانی یا همان دانای کل ایفای نقش می‌کند و احتمالاً جمع‌بندی خود از سقیفه را در روایت اول ارائه کرده است. این روایت در ذیل وقایع سال ۱۱ هجری و در بخش «ذکر اخبار الواردة بالیوم الذی توفی فیہ رسول‌الله و مبلغ سنة یوم وفاته» و در ضمن بیان ماجراهای روز وفات پیامبر آمده است. خط روایت اول وی به شرح زیر است:

۱. انصار برای بیعت با سعدبن عباد در سقیفه جمع شدند؛ ۲. این خبر به ابوبکر رسید؛ ۳. وی با عمر و ابوعبیده جراح نزد انصار رفت؛ ۴. از انصار ماجرای امر را پرسید و آنها گفتند امیری از ما و امیری از شما؛ ۵. ابوبکر گفت امرا از ما و وزرا از شما؛ ۶. ابوبکر، عمر و ابوعبیده را برای جانشینی پیشنهاد داد؛ ۷. عمر برخاست و به ابوبکر پیشنهاد جانشینی داد؛ ۸. با ابوبکر بیعت کرد؛ ۹. مردم با ابوبکر بیعت کردند؛ ۱۰. انصار یا برخی از آنها گفتند جز با علی بیعت نمی‌کنند (فقال الانصار او بعض الانصار لا نبایع الا علیاً) (طبری، بی تا: ۳/۲۰۳-۲۰۱).

طبری روایت دومش از سقیفه را به نقل از حمیدبن عبدالرحمن الحمیری می‌آورد. این روایت مانند روایت اول موجز است. خط این روایت به شرح زیر است:

۱. یکی دوان آمد و گفت انصار در سقیفه جمع شده‌اند تا با یکی از بین خودشان بیعت کنند و می‌گویند یک امیر از ما و یک امیر از آنها (قریش یا مهاجران)؛ ۲. ابوبکر و عمر به سوی سقیفه رفتند؛ ۳. عمر می‌خواست سخنرانی کند، ولی ابوبکر او را از سخنرانی منع کرد؛ ۴. ابوبکر شروع به سخنرانی کرد و ضمن مدح انصار یادآوری کرد که پیامبر گفته است قریش عهده‌دار این کار (جانشینی) است؛ ۵. سعدبن عباد پیشنهاد داد که انصار وزیر و قریش امیران باشند؛ ۶. عمر به ابوبکر گفت دستت را جلو بیاور تا با تو بیعت کنم؛ ۷. عمر بیعت کرد و مردم نیز بیعت کردند. (همان: ۲۰۳-۲۰۲).

روایت سوم طبری از سقیفه روایتی است که وی از ابن عباس نقل می‌کند. این روایت مربوط به سخنرانی عمر در مدینه است. در این روایت ابن عباس راوی بیرون داستانی و عمر راوی درون داستانی است. خط این روایت به شرح زیر است:

۱. انصار در سقیفه جمع شدند؛ ۲. مهاجران نزد ابوبکر جمع شدند؛ ۳. عمر و ابوبکر به سمت انصار رفتند و در راه به دو نفر (عویم بن ساعده و عاصم بن عدی) برخوردند؛ ۴. آن دو مرد از آنها پرسیدند که به کجا می‌روید؟ ۵. گفتند که نزد انصار به سقیفه می‌رویم؛ ۶. آن دو

مرد آنها را از رفتن نهی کردند؛ ۷. عمر و ابوبکر به سقیفه رفتند؛ ۸. یکی از انصار شروع به سخنرانی کرد؛ ۹. عمر می‌خواست سخنرانی کند ولی ابوبکر او را نهی کرد؛ ۱۰. ابوبکر شروع به سخنرانی کرد و ضمن مدح انصار گفت که عرب امر جانشینی را جز برای قریش نمی‌شناسند؛ ۱۱. ابوبکر، عمر و ابو عبیده را پیشنهاد داد؛ ۱۲. یکی از انصاریان برخاست و پیشنهاد داد که یک امیر از انصار و یک امیر از مهاجر؛ ۱۳. سروصدا به پا خاست و عمر از ابوبکر خواست تا دستش را برای بیعت جلو آورد و با ابوبکر بیعت کرد؛ ۱۴. مهاجران و انصار بیعت کردند؛ ۱۵. یک نفر در آن بین گفت سعد بن عباده را بکشید؛ ۱۶. عمر گفت خداوند او را بکشد (همان: ۲۰۶-۲۰۴).

روایت چهارم طبری در بخش دیگری از کتابش و ذیل بخش «ذکر الخبر عما جرى بين المهاجرين و الانصار في امر الاماره في سقيفه بني ساعده» از عبدالله بن عبد الرحمن بن بی‌عمره الانصاری نقل شده است. این روایت از روایت‌های قبلی مفصل‌تر و با جزئیات بیشتری است. خط روایت به شرح زیر است:

۱. جمع شدن انصار در سقیفه؛ ۲. سخنرانی سعد بن عباده به نفع انصار؛ ۳. تشکیک انصار در اینکه مهاجران قریش رضایت به جانشینی انصار ندهند؛ ۴. گروهی از انصار مطرح کردند که یک امیر از انصار و یک امیر از مهاجر؛ ۵. خبر یافتن عمر؛ ۶. رفتن عمر به سوی خانه پیامبر نزد ابوبکر؛ ۷. ابوبکر در خانه پیامبر بود؛ ۸. علی در حال تجهیز امور پیامبر بود؛ ۹. مطلع کردن ابوبکر از ماجرای سقیفه؛ ۱۰. حرکت ابوبکر و عمر به سوی سقیفه؛ ۱۱. دیدن ابو عبیده جراح در راه و همراه شدن او با آنها؛ ۱۲. برخورد با عاصم بن عدی و عویم بن ساعده در راه و تذکر آن دو به آنها که بازگردید چون کاری از پیش نمی‌برید؛ ۱۳. رسیدن به سقیفه؛ ۱۴. شروع سخنرانی ابوبکر به نفع مهاجرین؛ ۱۵. مطرح کردن پیشنهاد ابوبکر مبنی بر اینکه امارت از مهاجرین و وزارت از انصار باشد؛ ۱۶. سخنرانی حباب بن منذر به نفع انصار و تأکید بر اینکه امیری از انصار و امیری از قریش (تکرار ادعای سعد بن عباده)؛ ۱۷. جواب عمر بن خطاب به حباب و رد پیشنهاد حباب؛ ۱۸. سخنرانی دوباره حباب بن منذر و هشدار به انصار برای دادن حق امارت به مهاجرین؛ ۱۹. جواب تند عمر به حباب؛ ۲۰. جواب حباب به عمر؛ ۲۱. سخنان ابو عبیده خطاب به حباب و رد پیشنهاد حباب؛ ۲۲. سخنان بشیر بن سعد به نفع مهاجرین؛ ۲۳. سخنان ابوبکر و پیشنهاد دادن حق خلافت و جانشینی پیامبر به عمر و ابو عبیده؛ ۲۴. بیان دلایل عمر و ابو عبیده برای حق جانشینی ابوبکر به عنوان یار غار و جانشین پیامبر در نماز؛ ۲۵. بیعت بشیر بن سعد با ابوبکر؛ ۲۶. مشاجره حباب بن منذر با بشیر بن سعد؛ ۲۷. جواب بشیر به حباب؛ ۲۸. سخنان اسید بن حضیر به نفع مهاجرین؛ ۲۹. بیعت اوسیان با ابوبکر (همان: ۲۲۲-۲۲۳).

روایت پنجم طبری درباره سقیفه از ضحاک‌بن‌خلیفه نقل شده است. خط روایت به شرح زیر است: ۱. حباب‌بن‌منذر در سقیفه شمشیرش را کشید و رجزخوانی کرد؛ ۲. عمر به او حمله کرد و شمشیرش را انداخت؛ ۳. عمر شمشیر را برداشت و به سمت سعد حمله کرد و دیگران نیز به سعد حمله کردند؛ ۴. مردم بیعت کردند و سعد نیز بیعت کرد (همان: ۲۲۳).
روایت ششم بسیار مختصر و از جابر نقل شده است. بر این مبنای سعد بن عباد به ابوبکر گفت که شما مهاجران در کار امارت بر من حسد بردید و تو و قومم، مرا مجبور به بیعت کردید. (همان: ۲۲۳).

ب: روایت بلعمی

۱. سخنرانی ابوبکر پس از فوت پیامبر و دادن خبر فوت پیامبر در مسجد؛ ۲. برخاستن بانگی در مسجد مبنی بر جمع شدن انصار در سقیفه و تلاششان برای امیری سعد بن عباد؛ ۳. تصمیم ابوبکر برای رفتن به سقیفه؛ ۴. رفتن ابوبکر به سقیفه با جمعی از مهاجران؛ ۵. جمع شدن انصار و مهاجر در سقیفه در حالی که علی، عباس و فرزندان از مهاجر و انصار بر بالین پیامبر بودند؛ ۶. سخنرانی خزیمه بن ثابت به عنوان اولین کسی که به نفع انصار سخنرانی کرد؛ ۷. سخنرانی اسید بن حضیر به نفع مهاجر؛ ۸. پاسخگویی جمعی از انصار به اسید و ساکت شدن او؛ ۹. سخنرانی بشیر بن سعد به نفع مهاجرین؛ ۱۰. سخنرانی عویم بن ساعده به نفع مهاجرین و ابوبکر؛ ۱۱. سخنرانی عاصم بن عدی به نفع مهاجرین؛ ۱۲. ورود ابوبکر، عمر و ابو عبیده و مهاجرین به سقیفه؛ ۱۳. سخنرانی قیس بن ثابت بن شماس به نفع انصار و تأکید بر اینکه پیامبر کسی را جانشین نکرد و حق جانشینی با انصار است؛ ۱۴. سخنرانی ابوبکر و تأکید بر اینکه عرب جز به جانشینی قریش اقرار نکند و پیشنهاد دادن جانشینی به عمر و ابو عبیده؛ ۱۵. سخنرانی ثابت بن قیس و رد ادعای مهاجرین مبنی بر جانشینی ابوبکر؛ ۱۶. تأکید مهاجرین بر اینکه پیامبر ابوبکر را به جای خود پیش‌نماز کرد؛ ۱۷. رد ادعای مهاجرین از سوی ثابت؛ ۱۸. تأیید سخنان ثابت از سوی مهاجرین و اینکه سبقت در اسلام را مبنای قرار دادند و لذا حق جانشینی را با نزدیکان پیامبر دانستند؛ ۱۹. پیشنهاد دادن اینکه مهاجرین امیران باشند و انصار وزیران از سوی مهاجرین؛ ۲۰. سخنرانی حباب بن منذر به نفع انصار؛ ۲۱. سخنرانی اسید بن حضیر و بشیر بن سعد به نفع مهاجرین و دادن جواب به حباب؛ ۲۲. جواب دادن حباب به آنها و مطرح کردن اینکه امیری از مهاجرین و امیری از انصار؛ ۲۳. سخنرانی عمر و رد کردن پیشنهاد حباب؛ ۲۴. پاسخ حباب به عمر؛ ۲۵. مجادله عمر و حباب؛ ۲۶. جواب حباب به او؛ ۲۷. سخنرانی عمر به نفع

مهاجرین؛ ۲۸. سخنرانی ثابت به قیس در حمایت از سعد بن عباد. ۲۹. مجادله عمر با ثابت؛ ۳۰- شعرخوانی حسان بن ثابت به نفع سعد؛ ۳۱. درگیری و مشاجره بین انصار و مهاجر؛ ۳۲. تلاش عاصم بن عدی برای آرام کردن مردم؛ ۳۳. سخنرانی عمر بن خطاب و آوردن حدیث الائم من قریش؛ ۳۴. سخنرانی بشیر بن سعد به نفع مهاجرین؛ ۳۵. سخنرانی ابوبکر و دادن پیشنهاد جانشینی به عمر و ابو عبیده؛ ۳۶. پاسخ عمر و ابو عبید به ابوبکر و محق دانستن او برای جانشینی؛ ۳۷. انصار پذیرفتند که امام از مهاجرین باشد؛ ۳۸. تأکید انصار بر اینکه با علی بن ابیطالب بیعت می‌کنیم؛ ۳۹. ترس عمر از اینکه اختلاف به درازا بکشد؛ ۴۰. خواستن عمر از ابوبکر که دستش را بدهد تا با او بیعت کنند؛ ۴۱. بشیر بن سعد با ابوبکر بیعت کرد؛ ۴۲. مجادله حباب بن منذر با بشیر؛ ۴۳. جواب بشیر به او؛ ۴۴. بیعت انصار با ابوبکر؛ ۴۵. سخنرانی عبدالرحمن بن عوف به نفع مهاجرین؛ ۴۶. سخنرانی زید بن الارقم به نفع انصار و اشاره به اینکه علی و عباس و فرزندانشان مشغول دفن رسول خدا شدند و در خلافت طمع نکردند (اشاره به حق آنها برای خلافت)؛ ۴۷. رفتن عبدالرحمن نزد ابوبکر و آگاهی دادن به او از آنچه بیان شد؛ ۴۸. جواب ابوبکر به عبدالرحمن درباره اینکه نیازی به اینکار نبود چون آنها بیعت کرده بودند و نباید موجب می‌شدی که چیزی را که فراموش کرده بودند، به یاد آوردند (بلعمی، ۱۳۸۷: ۳/۳۴۳-۳۳۳).

۲. تحلیل روایت‌های طبری و بلعمی

روایت‌های طبری و بلعمی از سقیفه و نحوه انتخاب ابوبکر به جانشینی پیامبر را می‌توان از طریق بررسی تداوم یا دیرش (سرعت زمانی روایت) کنکاش کرد. بیشترین تکنیکی که هر دو نویسنده در روایت سقیفه به کار برده‌اند، تکنیک «صحنه» است. اینان با استفاده از دیالوگ به عنوان ناب‌ترین شکل صحنه، سعی به یکسان قراردادن تداوم زمانی داستان (واقعه) و تداوم زمانی روایت (متن) می‌کنند. گفت‌وگوهای متعددی که بین صداهای موجود در هر دو گزارش، بین سعد بن عباد و انصار؛ ابوبکر و حباب بن منذر؛ عمر و حباب؛ بین بشیر بن سعد و حباب و مواردی از این دست، صورت می‌گیرد، هر دو روایت را به صحنه‌ای از یک نمایشنامه مانند می‌کند که به صورت کاملاً نمایشی در ذهن خواننده ظاهر می‌شوند. کاربرد این تکنیک منجر به باورپذیر شدن این روایت‌ها به رغم تمام کاستی‌ها و حذف‌های موجود در آنها می‌شود. با این حال اگر روایت طبری را با روایتی که بلعمی در *تاریخ‌نامه طبری* به دست داده است مقایسه کنیم، در بدو امر روایت بلعمی را فقط دارای گستردگی و تداوم یا دیرش بیشتر می‌بینیم. از یک سو، تعداد شخصیت‌ها و صداها در روایت بلعمی بیش از روایت طبری است و

از سوی دیگر، تعداد کلمات و سطور روایت بلعمی بسیار بیشتر از هر کدام از شش روایت طبری است. در حالی که روایت چهارم طبری (با وجود تمام اسنادها) به‌عنوان طولانی‌ترین روایت وی از سقیفه حدود ۱۷۰۰ کلمه است، روایت بلعمی شامل حدود ۳۵۰۰ کلمه می‌شود. هر چند که روایت طبری به زبان عربی و روایت بلعمی به زبان فارسی است و بی‌شک این امر در تفاوت دو روایت از حیث تعداد کلمه تأثیرگذار است ولی با این حال، تفاوت حجم روایت به بلعمی امکان می‌دهد تا شخصیت‌ها و صداها را بیشتر از روایتش از سقیفه وارد کند. به همین نحو، حجم کمتر روایت طبری به او امکان می‌دهد تا با استفاده از «حذف» یا «شتاب مثبت» از ذکر برخی از مطالب به دلایل گوناگون احتراز کند.^۱

به‌عنوان نمونه در روایت چهارم طبری ۷ صدا را می‌توان بازشناخت که به استدلال درباره‌ی جانشینی پیامبر (به نفع هر یک از انصار یا مهاجرین) می‌پردازند. این ۷ صدا جمعاً ۱۰ بار به استدلال می‌پردازند که از این تعداد ۳ بار به نفع انصار و ۷ بار به نفع مهاجرین است. در بین صداهایی که به نفع مهاجرین استدلال کرده‌اند، عمر بن خطاب و بشیر بن سعد با ۲ بار استدلال شخصیت‌های محوری به شمار می‌روند و به همین نحو در بین صداها طرفدار انصار نیز حساب‌بن‌منذر با دو بار استدلال شخصیت محوری به حساب می‌آید.

همچنین در مجموع شش روایت طبری از سقیفه جمعاً ۱۹ صدا وجود دارد که ۲۱ بار به استدلال درباره‌ی حق جانشینی می‌پردازند. از این تعداد استدلال، ۱۳ بار به نفع مهاجرین و ۸ مرتبه به نفع انصار است. در مجموع صداها موجود در شش روایت، ابوبکر و عمر با ۵ بار استدلال شخصیت‌های محوری به شمار می‌روند. به عبارتی شخصیت‌های کانونی گزارش طبری از سقیفه، در وهله‌ی اول ابوبکر و در مرتب بعدی عمر هستند. به سخنی زاویه دید طبری در ارائه گزارش از سقیفه، متمرکز بر ابوبکر، عمر و مهاجرین است. به‌علاوه طبری با استفاده از تکنیک بسامد مکرر، ضمن اینکه واقعه یکه و منفرد سقیفه را ۶ بار در متنش تکرار می‌کند، امکان حذف برخی از کیفیات خاص این واقعه را فراهم می‌آورد و ضمن القای بی‌طرفی خود در ارائه گزارش سقیفه به مخاطب، نقش کانونی و محوری ابوبکر و عمر را به‌صورت نامحسوس در ذهن مخاطب وارد می‌کند. به‌عنوان نمونه طبری هیچ اطلاعی (به‌جز به‌صورت خیلی کوتاه در روایت اول) درباره‌ی وجود هواداران احتمالی جانشینی علی ارائه نمی‌دهد. همچنین او با استفاده از تکنیک ابهام و کلی‌گویی به جای ذکر دقیق نام انصار مخالف جانشینی ابوبکر و مهاجرین تنها به آوردن کلماتی چون انصار و انصاریان اکتفا می‌کند.

۱. در اینجا به دنبال بررسی اصالت و اعتبار این دو روایت نیستیم و تمرکز فقط بر روی محتوای این دو روایت از حیث حجم مطالب است. بنابراین هیچگونه جهت‌گیری درباره‌ی درستی روایت طبری یا بلعمی نخواهیم کرد.

۱۱۰ / کنشگری مورخ در گزارش وقایع تاریخی؛ بررسی مقایسه‌ای ... / مهدی رفعتی پناه مهرآبادی

نام افراد و تعداد دفعات استدلال به نفع مهاجرین یا انصار در روایت اول طبری

ردیف	نام افراد	تعداد سخنرانی	به نفع
۱	انصار	۱	انصار
۲	ابوبکر	۲	مهاجر
۳	عمر	۱	مهاجر

نام افراد و تعداد دفعات استدلال به نفع مهاجرین یا انصار در روایت دوم طبری

ردیف	نام افراد	تعداد سخنرانی	به نفع
۱	ابوبکر	۱	مهاجر
۲	سعدبن عباد	۱	انصار
۳	عمر	۱	مهاجر

نام افراد و تعداد دفعات استدلال به نفع مهاجرین یا انصار در روایت سوم طبری

ردیف	نام افراد	تعداد سخنرانی	به نفع
۱	یکی از انصاریان	۱	انصار
۲	ابوبکر	۱	مهاجر
۳	یکی از انصاریان	۱	انصار

نام افراد و تعداد دفعات استدلال به نفع مهاجرین یا انصار در روایت چهارم طبری

ردیف	نام افراد	تعداد سخنرانی با دلیل	به نفع
۱	سعدبن عباد	۱	انصار
۲	ابوبکر	۱	مهاجر
۳	حباب بن منذر	۲	انصار
۴	عمر بن خطاب	۲	مهاجر
۵	ابوعبیده جراح	۱	مهاجر
۶	بشیربن سعد	۲	مهاجر
۷	اسیدبن حضیر	۱	مهاجر

نام افراد و تعداد دفعات استدلال به نفع مهاجرین یا انصار در روایت پنجم طبری

ردیف	نام افراد	تعداد سخنرانی	به نفع
۱	حباب‌بن منذر	۱	انصار
۲	عمر	۱	مهاجر

نام افراد و تعداد دفعات استدلال به نفع مهاجرین یا انصار در روایت ششم طبری

ردیف	نام افراد	تعداد سخنرانی	به نفع
۱	سعدبن عباد	۱	انصار

بلعمی برخلاف طبری برای واقعه سقیفه یک روایت را آورده است و البته دلیل این امر هم به تفاوت تاریخ‌نگاری این دو باز می‌گردد. طبری به دنبال نقل روایت‌های گوناگونی است که از وقایع مختلف روایت شده است و عمدتاً دخل و تصرفی در آنها نمی‌کند. سبک تاریخ‌نگاری وی روایی است؛ در حالی که بلعمی با سبک متفاوتی از تاریخ‌نگاری معمولاً روایت‌های مختلف را با هم ترکیب کرده و یک روایت ترکیبی یا روایتی را که از نظرش معقول‌تر است، ارائه می‌دهد.^۱ روایت بلعمی به جهت حجم بیشتر، امکان مکث بر جریان وقایع را یافته است و هر چند که تعداد صداها افزایش نداشته، ولی تعداد استدلال‌ها و نوع آنها متفاوت شده است. روایت بلعمی به این جهت که یک روایت واحد است به نسبت روایت طبری مکث توصیفی یا شتاب منفی بیشتری دارد. در این روایت جمعاً ۱۳ صدا وجود دارد. صداهای موجود در این روایت ۲۳ بار به استدلال برای جانشینی پرداخته‌اند و از این میان ۱۵ بار استدلال به نفع مهاجرین و ۸ بار استدلال به نفع انصار صورت گرفته است. به این ترتیب از میان صداهایی که به نفع مهاجرین استدلال کرده‌اند عمر بن خطاب و بشیر بن سعد با ۴ بار استدلال، شخصیت‌های کلیدی به شمار می‌روند و در بین صداهایی که جانب انصار را گرفته‌اند، ثابت بن قیس بن شماس و حباب بن منذر با ۳ بار استدلال شخصیت‌های محوری به حساب می‌آیند. نکته قابل تأمل درباره صداهایی که بلعمی وارد روایتش کرده است، اضافه شدن نام‌های ثابت بن قیس بن شماس و زید بن ارقم است. این هر دو صدا به نفع انصار استدلال می‌کنند و در جهت‌دهی به روایت بلعمی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. این در حالی است که صداهای افزوده شده به طرفداران مهاجرین سه صدای عاصم بن عدی،^۲ عبدالرحمن بن عوف و عویم بن ساعده است که البته

۱. برای آگاهی از سبک تاریخ‌نگاری در اسلام ر.ک: به صادق سجادی و هادی عالم‌زاده (۱۳۸۲) تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت

۲. بلعمی، این فرد را معن بن عدی نام برده است و طبری عاصم بن عدی.

هیچ‌یک نقش کلیدی در روایت بلعمی ایفا نمی‌کنند. درحقیقت بلعمی با افزودن بر حجم روایت خود، امکان تغییر مسیر روایت سقیفه را فراهم کرده و به این اعتبار تفاوت چشمگیری بین روایت بلعمی و طبری پدید آمده است. همچنین برخلاف طبری که در مجموع روایت‌هایش از سقیفه، ابوبکر به‌عنوان کانون روایت مطرح شده بود، در روایت بلعمی ابوبکر چنین جایگاهی ندارد.

نام افراد و تعداد دفعات استدلال به نفع مهاجرین با انصار در روایت بلعمی

ردیف	نام افراد	تعداد دفعات سخنرانی با دلیل	به نفع
۱	خزیمه بن ثابت	۱	انصار
۲	اسید بن حضیر	۱	مهاجرین
۳	بشیر بن سعد	۴	مهاجرین
۴	عویم بن ساعده	۱	مهاجرین
۵	عاصم بن عدی	۱	مهاجرین
۶	ثابت بن قیس	۳	انصار
۷	ابوبکر	۱	مهاجرین
۸	مهاجرین	۱	مهاجرین
۹	مهاجرین	۱	مهاجرین
۱۰	حباب بن منذر	۳	انصار
۱۱	عمر بن خطاب	۴	مهاجرین
۱۲	عبدالرحمن بن عوف	۱	مهاجرین
۱۳	زید بن ارقم	۱	انصار

نقطه شروع روایت چهارم طبری با خطبه سعد بن عباده خزرجی و دلایل وی برای نشان دادن حقانیت انصار جهت جانشینی پیامبر است. ناآگاهی ابوبکر از آنچه در سقیفه در حال وقوع بوده است، نکته روایت طبری از سقیفه است. عمر در روایت چهارم، که آن را روایت اصلی طبری نیز می‌توان به حساب آورد، به‌عنوان خبررسان مطرح می‌شود و بدین سان طبری به خواننده القا می‌کند که ابوبکر چندان التفاتی به جانشینی نداشته است و آنچه او را به این امر واداشته، تحرکات انصار و اصرار عمر بوده است.

در حالی که روایت طبری به طریق فوق شروع می‌شود، روایت بلعمی نقطه شروع را بر سخنرانی ابوبکر به هنگام فوت پیامبر، جمع شدن مردم در مسجد و گریه و شیون آنها و نیز برخاستن بانگی مبنی بر جمع شدن انصار در سقیفه برای تعیین جانشین پیامبر می‌گذارد. در این روایت خبررسان نه عمر بلکه یک شخص ناشناس است.

همچنین در روایت طبری حدود ۱۵۰ کلمه به سخنرانی سعدبن عباد اختصاص یافته است؛ در حالی که در تاریخ بلعمی هیچ اثری از سخنرانی سعدبن عباد وجود ندارد. در عوض بلعمی از سخنرانان دیگری یاد می‌کند که پیش از ابوبکر در سقیفه به سخنرانی پرداخته‌اند و در تاریخ طبری از آنان هیچ ذکری نشده است. وی از افرادی مانند خزیمه بن ثابت، اسیدبن حضیر، بشیربن سعد و عویم بن ساعده نام می‌برد. این افراد پیش از ورود ابوبکر، عمر، ابو عبیده و مهاجرین به سقیفه، سخنرانی کرده‌اند.

روایت طبری پس از ذکر سخنان سعدبن عباد و ماجرای حرکت ابوبکر، عمر و ابو عبیده به سمت سقیفه، به سخنان ابوبکر می‌پردازد، سخنانی که ضمن بیان ویژگی‌ها و ارزش‌های انصار، بر امتیازات مهاجرین و حق آنها جهت امارت تأکید دارد. مقایسه این بخش از روایت طبری با بلعمی نشان می‌دهد که روایت بلعمی افزوده‌هایی بر روایت طبری دارد. مکث بلعمی بر این قسمت روایت با آوردن سخنان ثابت بن قیس بن شماس الانصاری، به عنوان شخصیت کلیدی روایت بلعمی در دفاع از انصار، بیش از طبری است و این در حالی است که از ثابت بن قیس اساساً در روایت طبری مطلبی وجود ندارد و البته مشخص نیست که آیا بلعمی وی را در روایتش افزوده است یا طبری او را حذف کرده است. نکته شایان توجه در خصوص سخنان ثابت، وجه استدلالی سخنان اوست. ثابت ضمن بیان ویژگی‌های انصار، بر حق جانشینی پیامبر از سوی انصار تأکید می‌کند و این استدلال مهاجرین به نفع ابوبکر را که «یار غار و در کار نماز جانشین پیامبر خدا بوده است» رد می‌کند. استدلال ثابت این است که اگر به راستی ابوبکر جانشین پیامبر است و پیامبر با قراردادنش به عنوان پیش‌نماز او را خلیفه خود معین کرده است، پس ابوبکر با پیشنهاد دادن جانشینی پیامبر به عمر و ابو عبیده، عملاً از فرمان پیامبر سرپیچی کرده است (بلعمی، ۱۳۷۸، ۳/۳۳۶).

ممکن است با خوانش این بخش از روایت بلعمی به این نتیجه برسیم که طبری با حذف این بخش از روایت به نفع اثبات جانشینی ابوبکر روایتش را سامان داده و بلعمی با آوردن سخنان ثابت، ادعای جانشینی ابوبکر بر مبنای برگزاری نماز به جای پیامبر را زیر سؤال برده است. البته کاملاً در جهت عکس نیز می‌توان نتیجه گرفت که شاید وجه استدلالی این بخش روایت بلعمی گواهی باشد بر ساختگی بودن آن؛ چراکه این گمان مطرح می‌شود که آیا در

فضای سقیفه اصولاً جایی برای چنین بحث‌های استدلالی فراهم بوده است و آیا چنین بحث‌هایی در قرون بعدی و در نتیجه شکل‌گیری جریان‌های کلامی وارد روایت بلعمی نشده است. هرچند که چنین احتمالی وجود دارد، ولی ذکر نام ثابت بن قیس در روایت یعقوبی از سقیفه می‌تواند دلیلی باشد بر حذف ثابت از روایت طبری (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱/ ۵۲۲). به‌خصوص اینکه براساس برخی از گزارش‌های تاریخی که شیعیان ذکر کرده‌اند، ثابت در ماجرای تهاجم به خانه علی از وی پشتیبانی می‌کند (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۶۲).

نکته شایان توجه دیگر در روایت بلعمی و نقش ثابت بن قیس این است که برخلاف روایت طبری که حباب بن منذر نقش محوری در دفاع از انصار را دارد و درست پس از سخنان ابوبکر به سخنرانی می‌پردازد؛ بلعمی نقش اصلی در دفاع از انصار را ثابت کرده است. اگر در روایت طبری، حباب بعد از ابوبکر به سخنرانی می‌پردازد، در روایت بلعمی، این ثابت بن قیس است که پس از ابوبکر شروع به سخنرانی می‌کند. لحن ثابت بر خلاف حباب که لحنی مفاخره‌آمیز و البته گاه کاملاً احساسی، تند و حتی جنگ‌طلبانه دارد، لحنی است استدلالی، آرام و عقلانی که با تفسیر وقایع گذشته و در حالتی شبه دیالکتیکی با ابوبکر امکان پاسخگویی به ادعای مهاجرین را فراهم می‌کند. استدلال ثابت بن قیس علیه ادعای مهاجرین و عمر به‌ویژه پس از اینکه ابوبکر، پیشنهاد جانشینی را به عمر و ابوعبیده را داد به شرح زیر است:

پس ثابت قیس گفت: یا معشر المهاجرین، شما رضا دادید بدین چه ابوبکر می‌گوید؟ گفتند: آری رضا دادیم. گفت: نشاید که شما بوبکر را نسبت کنید به نافرمانی کردن رسول علیه‌السلام. مهاجران گفتند: چگونه وی را به عصیان نسبت کنیم. گفت: زیرا که شما گفتید که رسول علیه‌السلام وی را اختیار کرد و در حال حیات از برای شما پسندید و وی را در نماز فرا پیش کرد و این نکرده باشد مگر که وی را بر شما خلیفت کرده باشد. پس ابوبکر در پیغمبر علیه‌السلام عاصی شده باشد بدان که خود را از خلافت بیرون برده باشد و آن که وی گفت من از بهر شما یکی را از این دو مرد پسندیدم: عمر بن الخطاب را یا ابوعبیده بن الجراح را، پس چگونه از برای شما و ما دو مرد اختیار کند و پیغمبر خدای وی را اختیار کرده باشد و او را بر ایشان فضل نهاده؟ یا خود شما یا معشر المهاجرین که در رسول خدای عاصی شدید در این گواهی که بر پیغمبر خود دادید که او بوبکر را خلیفت کرد.

پس مهاجران بدانستند که ثابت بن قیس حجت آورد. گفتند یا ثابت، به‌درستی که رسول خدای علیه‌السلام ابوبکر را به نماز فرمود و او بیمار بود، و ابوبکر به

نماز بود و نماز امامت بود. ثابت گفت: راست گفتید، به‌درستی که پیغمبر علیه‌السلام در حال بیماری کس فرستاد و بوبکر را به نماز فرمود، آنکه پیغمبر علیه‌السلام بیامد و در مسجد شد. چون ابوبکر بدانست که وی بیامد با موقف خود آمد و در صف نخستین با مردمان بایستاد و نماز کرد با پیغمبر و نماز نثرید و پیغمبر فرا پیش شد و نماز بگزارد. پس پیش‌نمازی، پیغمبر کرد نه ابوبکر (بلعمی: ۳/۳۳۶).

درست به مانند نقش ثابت بن قیس باید از نقش زید بن ارقم در دفاع از انصار نام برد. در حالی که در روایت طبری بخش انتهایی روایت کاملاً در اختیار مدافعان مهاجرین قرار دارد؛ افرادی چون عمر، بشیر بن سعد، اسید بن حضیر که البته دو نفر آخر به‌رغم انصاری بودن در کنار مهاجرین قرار می‌گیرند و این خود از نوع چینش روایت طبری و هدفش پرده بر می‌دارد. در روایت بلعمی بخش آخر روایت با بهره‌گیری از تکنیک صحنه، گفت‌وگوی عبدالرحمن بن عوف به دفاع از مهاجرین و زید بن ارقم به دفاع از انصار را بازنمایی می‌کند. در حالی که در ابتدای این بخش عبدالرحمن بن عوف با لحنی مفاخره‌آمیز حکم به برتری بزرگان مهاجر از قبیل ابوبکر، عمر، عثمان و ابوعبیده می‌دهد؛ کسانی که بعداً خلیفه شدند. زید بن ارقم در جوابش به فضائل انصار پرداخته و در نهایت به علی (ع) و عباس و طمع نکردنشان در خلافت اشاره می‌کند و به‌طور تلویحی آنان را سزاوار خلافت می‌داند. در حقیقت در حالی که قسمت انتهایی روایت طبری کاملاً یک‌طرفه و به سود مهاجرین است، روایت بلعمی از حالت یک‌طرفه خارج شده و هر دو صدا در آن انعکاس دارند؛ انعکاسی که طمع مهاجرین در خلافت را گوشزد می‌کند.

و عبد الرحمن بن عوف الزهري بیامد و بر سر جماعتی از انصار بایستاد و گفت: یا معشر الانصار، شما اگرچه چنانید که گفتید در فضل و شرف و نصرت و به خدای که ما آن را انکار نمی‌کنیم ولیکن در میان شما کسی نیست چون ابوبکر و چون عمر و چون عثمان و نه چون [ابو]عبیده بن الجراح و بر شما واجب نباشد که برابری کنید در فضل با کسی که از شما فاضل‌تر بود. پس زید بن ارقم الانصاری گفت: یا بن عوف، ما فضل ایشان را منکر نیستیم و به‌درستی که از ما است سید خزر ج سعد بن عباده و از ما است سید اوس سعد بن معاذ آن‌که عرش از برای مرگ وی بجنید و از ما است ابی بن کعب قاری‌ترین اهل عصر خود و از ما است آن‌که در پیش علما می‌آید روز قیامت معاذ بن جبل و از ما است بهترین اهل زمان خود در عالم فرایض زید بن ثابت و از ما است آن‌که منج انگبین وی را نگاه داشت

حبیب بن عدی و از ما است غسیل الملائکه حنظله بن ابی عامر و از ما است آن که پیغمبر علیه السلام گواهی وی به گواهی دو کس امضا کرد خزیمه بن ثابت و غیر این جماعت از آنان که بر تو پوشیده نباشد که ذکر و حصر ایشان در پیش پیغمبر علیه السلام دراز شود. به خدای یا بن عوف که اگر نه آن بودی که علی بن ابی طالب و عباس و فرزندان و غیر از ایشان مشغول شدند به دفن رسول علیه السلام، به مصیبت و اندوه وی در سرای‌های خود بنشستند و در خلافت طمع نکردند آن که طمع کرد اکنون بازگرد و بر اصحاب خود تهییج مکن آنچه بدان قیام نتوانی کردن. پس عبدالرحمن بن عوف به نزدیک ابی بکر شد و بدان مقاتلت او را خبر داد. ابوبکر گفت: به درستی که تو از این گفته‌ها مستغنی بودی و به نزدیک قومی شدن که بیعت کردند و ساکن شدند و با یاد ایشان دهی چیزی که فراموش کرده باشند (همان: ۳۴۳).

گفته شد که حجم بیشتر روایت بلعمی باعث پیدایش مکث‌های توصیفی و شتاب منفی روایت وی و در نتیجه منجر به بازنمایی برخی از صدهایی شده است که در روایت طبری خاموش هستند. شاید مهمترین صدای خاموش در روایت طبری صدای طرفداران علی بن ابیطالب باشد. هر چند که در گزارش طبری فقط در روایت اول آن هم به صورت موجز و ابهام‌آمیزی از طرفداری برخی از انصار از علی سخن به میان می‌آید، ولی در روایت بلعمی ۳ بار از علی (ع) و نیز ۲ بار از عباس عموی پیامبر نام رفته است. از این سه بار نیز یک بار به طور صریح از زبان انصار علی را لایق جانشینی به حساب می‌آورد و یک بار نیز از زبان زید بن ارقم به صورت تلویحی از حق علی دفاع می‌کند. بلعمی می‌نویسد:

پس انصار گفتند: چون چاره نیست امام که از مهاجر بود، ما باری با علی بن ابیطالب بیعت می‌کنیم که او ابن عم پیغمبر است و عالم‌ترین و زاهدترین خلق است و گرامی‌ترین است بر پیغمبر علیه السلام و بر بنی هاشم و قریش مقدم است. عمر ترسید که این اختلاف دراز شود، بوبکر را گفت: دست بگستر تا تو را بیعت کنم که تو پیر قریشی و بدین سزاوارتری (بلعمی، ۳/ ۳۴۱).

در این بخش روایت، بلعمی با افزودن آنچه که در روایت ناموجود است، به روشنی دلایل تقدم علی بن ابیطالب برای خلافت را از دید طرفدارانش بیان می‌کند، دلایلی که همواره محل استناد شیعه بوده است. صدای خاموش در روایت طبری، صدایی است که نه تنها علی را عالم‌ترین و زاهدترین می‌داند؛ بلکه او را مقدم بر همه قریش و بنی هاشم به حساب می‌آورد. بلعمی در این بخش روایت بر نقش عمر در بیعت با ابوبکر صحنه می‌گذارد و به خواننده نشان

می‌دهد که دلیل عمر برای بیعت با ابوبکر تکیه بر شیخوخیت وی بوده است (همان: ۳۴۱). نکته جالب‌تر اینکه طبری دلایل عمر برای جانشینی ابوبکر را همان دلایلی بر می‌شمرد که ثابت‌بن‌قیس رد کرده بود. در اینجا است که علت حذف دلایل ثابت‌بن‌قیس یا آمدن این دلایل را می‌توان در روایت طبری و بلعمی درک کرد. در روایت طبری، عمر بن خطاب دلایل خود مبنی بر حق ابوبکر جهت جانشینی پیامبر را چنین بیان می‌کند:

به خدا تا توهستی این کار [جانشینی پیامبر] را عهده نکنیم که تو از همه مهاجران بهتری و با پیغمبر خدا در غار بوده‌ای و در کار نماز جانشین پیامبر خدا شده‌ای و نماز اجزای دین مسلمانان است و هیچ‌کس حق تقدم بر تو و تعهد این کار ندارد، دست پیش آر تا با تو بیعت کنیم (طبری: ۱۳۴۸/۴).

مقایسه تعداد صدا، کلمه و استدلال در روایت‌های طبری، بلعمی

تعداد صدا	تعداد کلمه	تعداد استدلال	
۳	بین ۸۰ تا ۹۰	۴	روایت اول طبری
۳	حدود ۱۷۰	۳	روایت دوم طبری
۳	حدود ۴۵۰	۳	روایت سوم طبری
۷	حدود ۱۷۰۰	۱۰	روایت چهارم طبری
۲	حدود ۷۰	۲	روایت پنجم طبری
۱	حدود ۵۰	۱	روایت ششم طبری
۱۳	حدود ۳۵۰۰	۲۳	روایت بلعمی

نتیجه‌گیری

روایت‌شناسی با بررسی ابعاد مختلف روایت از جمله شخصیت و شخصیت‌پردازی، پی‌رنگ، زاویه دید، نحو روایی و زمان روایت از حیث تداوم، نظم و بسامد، امکان شناخت روایت‌های مختلف چه تاریخی و چه غیرتاریخی، چه تخیلی و چه واقعی را فراهم می‌آورد. بر همین اساس روایت‌شناسی امکانی است برای پژوهشگران تاریخ تا دریابند روایت‌های تاریخی چه می‌گویند و لذا چگونه می‌توان آنها را درک کرد.

این مقاله با بررسی مقایسه‌ای روایت سقیفه در تاریخ طبری و تاریخ‌نامه طبری اثر بلعمی با روش نقد روایت‌شناسانه به‌ویژه با توجه به زمان روایت از حیث تداوم و بسامد زمانی تلاش کرد که تفاوت‌های این دو روایت و در نتیجه آنچه که آنها به دنبال بیانش هستند، دریابد. با

بررسی روایت طبری و بلعمی مشخص شد که روایت طبری از حیث دیرش یا تداوم نسبت به روایت بلعمی بسیار کوتاه‌تر و مجمل‌تر است و عمدتاً در برگیرنده دلایل موافقان جانشینی ابوبکر است. روایت طبری از یک سو خالی از استدلال مخالفان ادعاهای اهل سنت درباره جانشینی ابوبکر در نماز پیامبر است و از سوی دیگر بی توجه به صداهای شیعیان و طرفداران علی است. روایت طبری یک روایت دو قطبی به حساب می آید که تنها صدای مهاجرین و انصار طرفدار قریش را از یک سو و انصار طرفدار سعدبن عباد را از سوی دیگر در برمی گیرد. این روایت در انتها نیز کاملاً یک طرفه شده و تنها صدای طرفداران قریش به گوش می رسد؛ اما در عوض، روایت بلعمی روایتی است حاوی صداهایی بیش از روایت طبری. در این روایت صدای طرفداران علی (ع) و عباس عموی پیامبر و استدلال آنها مبنی بر حق جانشینی علی را می توان شنید و روایت به نوعی از حالت دو قطبی خارج شده است. پس روایت بلعمی را می توان به عنوان روایتی مستقل از طبری درباره سقیفه پنداشت. شاید با توجه به وجود برخی وجوه استدلالی در این روایت، بتوان تأثیر جریان های کلامی عصر بلعمی را بر کارش در بساخت روایت سقیفه تشخیص داد. همچنین به نظر می رسد ذکر نام عباس در روایت بلعمی و تأکید تلویحی بر حق امارت او، باز نمودی از پیروی بلعمی از ایدئولوژی عباسی عصر باشد. به علاوه روایت طبری تمایل زیادی به کانونی کردن ابوبکر دارد، در حالی که روایت بلعمی با وارد کردن افرادی چون ثابت بن قیس و زید بن ارقم، روایت طبری را زیر سؤال برده است. به سخن روشن تر، کنشگری بلعمی و طبری در گزارش واقعه سقیفه موجب ارائه دو گزارش متفاوت از یک واقعه تاریخی شده است و نشان می دهد که در برخورد با منابع تاریخی سخن از اتقان، اعتبار و اصالت منبع به چه سان تحت تأثیر کنشگری مورخ قرار می گیرد و می تواند دور از واقع باشد.

کتاب شناخت

- بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۸) *تاریخ نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.
- حری، ابوالفضل (۱۳۹۲) جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت شناسی، تهران: خانه کتاب.
- تولان، مایکل جی (۱۳۸۳) *درآمدی نقادانه - زبان شناختی بر روایت*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: فارابی.
- راغب، محمد (۱۳۹۴) «نقش شکاف های زمانی در اعتبار راوی در نیمه نخست تاریخ بیهقی موجود»، فصل نامه مطالعات تاریخ اسلام، سال ۷، شماره ۲۷، زمستان.
- رزمجو، جمال (۱۳۹۵) «روایت شناسی و دانش تاریخ: تحلیل روایت شناسانه دو گزارش از رخداد سقیفه بنی ساعده»، فصل نامه جندی شاپور، سال ۲، شماره ۶، تابستان. ۵۸-۶۹.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۱۱۹

ژوو، ونسان (۱۳۹۴) *بوطیقای رمان*، ترجمه نصرت حجازی، تهران: علمی و فرهنگی.
سجادی، صادق و عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۲) *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت.
شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۶۴) *الامالی*، ترجمه حسین استاد ولی، مشهد: آستان قدس رضوی.

الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر (بی تا) *تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک*، جلد ۳، بیروت: دار سویدان.
مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷) *جانشینی حضرت محمد*، ترجمه احمد نمایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
یعقوبی، ابن واضح احمد بن اسحاق (۱۳۸۲) *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

Genette, Gerard, (1983), *narrative discourse: an essay in method*, cornell university press.

List of sources with English handwriting

Sources

- Bal'amī, Abū 'Alī (1378 Š.), *Tārīkhnāma Ṭabarī*, edited by Moḥammad Rošan, Tehran: Sorūš. [In Persian]
- Ḥorrī, Abulfazl (1392 Š.), *Ĵostārḥāwī dar Bāb-e Naẓarūā-e Revāyat va Revāyatšīnāsī*, Tehran: kāna Kitāb. [In Persian]
- Razmjū, Moḥammad (1394 Š.), "Rivāyatšīnāsī va Dāniš-e Tārīk: Tahlīl-e Rivāyatšīnāsāna-ye do Gozārīš az Rokdād-e Saqīfa banī Sā'ada" *Faṣḥnāma-e Ĵondīšāpūr*, 2, No. 6, pp. 58-69. [In Persian]
- Rāḡīb, Moḥammad (1394 Š.), "Naqš-e Šikāfhā-ye Zamānī dar E 'tibār-e Rāvī dar Nīma-ye Naqost-e Tārīk-e Bayhaqī-e Moĵūd", *Faṣḥnāma-e Moĵātli'āt-e Tārīk-e Eslām*, 7, No. 27. [In Persian]
- Saĵĵādī, Šādiq; Hādī 'Ālemzādeh (1382 Š.), *Tārīkniġārī dar Eslām*, Tehran: SAMT. [In Persian]
- Šayk Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (1364 Š.), *Al-Amālī*, translated by Ḥosayn Ostād Valī, Mashhad: Āstān-e Qods Ražavī. [In Persian]
- Ṭabarī, Abū Ĵafar Moḥammad b. Ĵarīr (n. d.), *Tārīk-e al- Ṭabarī: Tārīk al-Omam va al-Molūk*, Vol. 3, Beirut: Dār Sevīdān.
- Yaqūbī, Ebn Vāziḥ Aḥmad b. Edḥāq (1382 Š.), *Tārīk-e Yaqūbī*, translated by Moḥammad Ebrāhīm Āyatī, Tehran: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]

English and French Sources

- Madelung, Wilfred (2008), *The Succession to Muhammad*, Cambridge University Press.
- Genette, Gerard (1983), *Narrative Discourse: An Essay in Method*, Cornell University Press.
- Jouve, Vincent (2015), *Poétique du roman*, ARMAND COLIN.
- Toolan, Michael (2012), *A Critical Linguistic Introduction*, Routledge.

**Historians as Actors in the Report of Historical Events;
A Comparative Study of Saqīfe Narrative in History of Tabarī and History of
Bal'amī¹**

Mahdī Raf'atipanaāh Mehrābādī²

Received: 2020/05/26

Accepted: 2020/10/15

Abstract

Narratology enables historians to study and critique different historical narratives and understand them. This knowledge helps researchers understand narratives by examining elements such as Time (in the form of order, duration, and frequency), Character and Characterization, Angle of vision and Focalization, Semantic levels, and so on. This article uses narrative critique to show the difference between Saqīfe Narrative in terms of time duration and frequency in History of Tabarī and History of Bal'amī. It shows that Tabarī, using repetitive frequency and presenting six narratives of Saqīfe, provides the possibility of representing Abūbakr and 'Umar as the center of the narrative, and while doing this, ignores some of the voices in Saqīfe. Quite contrary, by expanding the duration of the Saqīfe narrative, the history of Bal'amī allows more characters to include. In this way, on the one hand, it adds more voices in the narrative, and on the other hand, it challenges Tabarī narrative. Therefore Bal'amī can introduce the voices of Ali and Abbās' advocates in the Saqīfe Narrative. In this way, Bal'amī and Tabarī can be considered independent narratives about Saqīfe. That shows historians as actors of history.

Keywords: Narratology, Time in Narrative, Time Duration, Saqīfe , History of Tabarī, History of Bal'amī.

1. DOI: 10.22051/HPH.2020.31192.1438

2. Assistant Professor, Institute for Research and Development in the Humanities (SAMT).

Email: rafatipanaah@samt.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507